



تقریرات درس خارج فقه

حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرس طباطبایی یزدی (دامت برکاته)

سال تحصیلی ۹۲-۱۳۹۱

جلسه بیست و پنجم؛ سه شنبه ۱۳۹۱/۸/۹

اخذ به نیت رد، مصداق احسان

مرحوم شیخ رحمته فرمود اگر قبل از اخذ از ید جائز علم تفصیلی به حرمت و غضبی بودن آن داشته باشد، بدون نیت رد آن به مالکش نمی تواند اخذ کند؛ زیرا اخذ آن بدون نیت رد، تصرف در مال غیر بدون رضایت صاحبش است، ولی اخذ آن با نیت رد از آن جا که مصداق احسان است اشکالی ندارد؛ زیرا خداوند متعال در چندین جای قرآن کریم ترغیب به احسان فرموده است از جمله:

﴿وَأَحْسِنُ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ﴾^۱، ﴿مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ﴾^۲، ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ﴾^۳، ﴿لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ﴾^۴، پس چون مصداق احسان است، ضمان هم ندارد؛ زیرا آن مال در دست آخذ به عنوان امانت شرعی می شود و اگر افراط و تفریط نکند، ضمان ندارد.

نقد محقق ایروانی بر کلام شیخ رحمته

محقق ایروانی رحمته که از محشین دقیق و خوش سلیقه ای مکاسب است در این جا حاشیه ای مفصلی دارند

۱. سوره ی قصص، آیه ۷۷: ﴿وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَأَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ وَلَا تَبْغِ الْفُسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ﴾
۲. سوره ی توبه، آیه ۹۱: ﴿لَيْسَ عَلَى الضُّعَفَاءِ وَلَا عَلَى الْمَرْضَىٰ وَلَا عَلَى الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ مَا يُنْفِقُونَ حَرَجٌ إِذَا نَصَحُوا لِلَّهِ وَرَسُولِهِ مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾
۳. سوره ی نحل، آیه ۹۰: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾
۴. سوره ی یونس، آیه ۲۶: ﴿لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ وَلَا يَرْهَقُ وُجُوهَهُمْ قَتَرٌ وَلَا ذِلَّةٌ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾

و اطلاق کلام شیخ در احسان بودن اخذ به نیت ردّ را در همه جا نمی‌پذیرند.

محقق ایروانی می‌فرماید^۱: کسی که قبل از اخذ از ید جائز علم تفصیلی به حرمت آن دارد و می‌خواهد آن را به نیت ردّ اخذ کند، از سه حال خارج نیست، یا علم به رضای مالک به اخذ آن و سپس ردّ دارد یا علم به عدم رضایت دارد یا شک دارد مالک راضی است یا خیر.

اگر علم به رضایت داشته باشد می‌تواند طبق علمش عمل کند و اگر علم به عدم رضایت مالک به اخذ آن حتّی به نیت ردّ داشته باشد - مثلاً مالک محاذیر یا تمایلاتی دارد که نمی‌خواهد حتّی به جهت ردّ هم تصرف کند - نمی‌تواند آن را اخذ کند؛ زیرا مردم مسلط بر اموال خود هستند و تصرف در مال کسی بدون رضایت مالکش جایز نیست؛ چون در این صورت دیگر مصداق عدل و احسان نیست، بلکه عدوان، ظلم و إساءة است.

در صورتی هم که شک داشته باشد مالک راضی است یا نه، نمی‌تواند تصرف کند؛ زیرا اگر راضی باشد، مصداق احسان است و اگر راضی نباشد، مصداق عدوان و ظلم است. بنابراین بدون احراز رضایت و احراز عنوان احسان، با چه مجوزی می‌تواند در مال غیر تصرف کند؟!

محقق ایروانی با این تفصیل در حقیقت بر کلام شیخ که به طور مطلق فرمود اخذ به نیت ردّ جایز است، اشکال می‌کند و می‌فرماید باید تفصیل داد در صورتی که احراز رضایت مالک شود، اخذ به نیت ردّ جایز می‌باشد و همین احراز رضایت کافی است و نیاز به قاعده‌ی احسان هم نیست و الا جایز نیست.

محقق ایروانی رحمته‌الله سپس می‌فرماید: «و الحاصل أنّ موضوع الإحسان غیر محرز فی المقام حتّی یتمسک لجوازه بدلیل حسن الإحسان»^۲ و به دنبال آن پنج مطلب را بیان می‌کند که بعضی مهم و جالب است. آن

۱. حاشیة المكاسب (للایروانی)، ج ۱، ص: ۶۰

أقول لا یخلو الحال إمّا أن یعلم رضی ربّ المال بالأخذ أو یعلم بعدم رضاه أو یجهل لا إشکال علی الأوّلین فإن رضاه متّبع و لو بالأکل كما أنّ عدم رضاه متّبع و لو بالحفظ و الإیصال و إمّا الإشکال إذا جهل و مقتضى عموم لا یحلّ عدم جواز الأخذ و لو للإیصال و لیس أخذ المال مع عدم رضی صاحبه إحساناً له بل إساءة و ظلم و عدوان فإذا احتمل عدم رضاه فقد احتمل کون أخذه ظلماً و مع ذلك کیف یحکم بجوازه بدلیل حسن الإحسان و إمّا یكون إیصال ماله إلیه إحساناً حیث یكون راضياً بذلك و هو فی المقام مشکوک و مع العلم به جاز بنصّ قوله إلاً بطیب نفسه بلا حاجة إلی دلیل حسن الإحسان.

۲. همان:

و الحاصل أنّ موضوع الإحسان غیر محرز فی المقام حتّی یتمسک لجوازه بدلیل حسن الإحسان و لو جاز التمسک بدلیل حسن الإحسان فی المقام لجاز التمسک فی الحکم بجواز التصرف فی مال کلّ أحد باستباحه لصاحبه مع أنه باطل بالقطع و لو سلّمنا فدلیل حسن الإحسان معارض

مطالب عبارتند از:

مطالب پنج‌گانه‌ی محقق ابروانی^{رحمته‌الله} در صورت شک به رضایت مالک

۱. مطلب اول در واقع تثبیت مطالبی است که نسبت به صورت شک بیان فرمودند که اگر شک داشته باشد مالک راضی به اخذ هرچند با نیت ردّ هست یا خیر، نمی‌تواند اخذ کند؛ زیرا شک در صدق احسان بر عملش دارد و به عبارت دیگر شبهه‌ی مصداقیه‌ی احسان است، پس نمی‌تواند به دلیل احسان تمسک کرده آن را اخذ کند.

۲. اگر تمسک به قاعده‌ی احسان در مورد شک جایز باشد، لازمه‌اش آن است هر کسی بتواند در ملک دیگری به استریاح تصرف کند، هرچند نداند مالک راضی هست یا خیر. به عنوان مثال اگر کسی به جهت اقامه‌ی نماز مغازه‌اش را بدون این‌که ببندد ترک کرد، برای دیگران جایز باشد اجناس مغازه‌اش را با سود بیشتر بفروشند و ثمن را به مالک تحویل دهند؛ چون این عمل طبق فرض، احسان محسوب می‌شود، در حالی که چنین چیزی مقطوع البطلان است.

۳. علی فرض این‌که قاعده‌ی احسان صورت شک را شامل شود، علاوه بر آن قاعده‌ی «لا یحلّ مال امرئ مسلم إلّا بطیب نفسه» هم شامل صورت شک می‌شود و در نتیجه تعارض می‌کنند که یا باید بگوییم قاعده‌ی «لا یحلّ مال امرئ مسلم إلّا بطیب نفسه» مقدم است؛ چون حکم اقتضائی است، ولی قاعده‌ی احسان تخییری است؛ زیرا احسان که واجب نیست، اختیاری است و یا لاقبل باید بگوییم تساقط می‌کنند. پس به هر حال نمی‌توان به قاعده‌ی احسان تمسک کرد.

۴. فرضاً اگر از این اشکالات غمض عین کنیم، آن‌چه مصداق احسان است، ایصال مال به مالکش است و اخذ که مصداق احسان نیست. بله، اخذ مقدمه‌ی احسان است و در نتیجه ذات مقدمه متصف به مطلوبیت می‌شود؛ نه مقدمه با قید قصد توصل به ذی‌المقدمه و این‌که به شیخ نسبت داده شده مقدمه‌ای که قصد بها

بالعموم من وجه بدلیل لا یحلّ مال امرئ مسلم فلو لم تقدّم دلیل لا یحلّ لآنه حکم اقتضائی و ذلک تخییری فلا أقلّ من التّساقط و لو أغضینا عن هذا ایضاً فلیس الإحسان إلّا ایصال المال إلى صاحبه دون أخذ المال من الجائر نعم الأخذ منه مقدّمه للإیصال و قد تقرّر فی محلّه أنّ ذات المقدّمه تتّصف بالمطلوبیّه لا المقدّمه بقصد التوصل إلى ذیها و إن نسب اعتبار القصد إلى المصنّف فی الأصول إلّا أنّ النسب لا أصل لها و حسب تلك القاعدة یقع الأخذ محبوباً و إن لم ینوبه الردّ نعم الأخذ بقصد التملک یکون داخلاً فی التجرّی و کآنه توهم أنّ عنوان الإحسان عنوان قصدی و ایضاً هو منطبق علی نفس الأخذ فالأخذ بنیة الردّ إحسان و بقصد التملک ظلم و عدوان و هو بمعزل من الصواب فإنّه عنوان واقعی لا قصدی و منطبق علی ردّ المال إلى مالک لا أخذه من ید الغاصب و إنّما الأخذ مقدّمه للإحسان و لا یشرط فی اتّصاف المقدّمه بصفة المحبویّه قصد التوصل بها إلى ذیها.

التوصل الى ذى المقدمه مطلوب است، درست نیست و مرحوم شیخ چنین چیزی نفرموده و غلط است. پس بنا بر مقدمیت می توانیم بگوییم نفس اخذ مطلوب است، هر چند نیت ردّ نداشته باشد.

۵. بله بعد از فرض این که نفس اخذ به عنوان مقدمیت مطلوب است، اگر با نیت تملک اخذ کند تجری کرده است؛ زیرا اخذ بدون هیچ قیدی، مقدمه و مطلوب بوده، هر چند قصد ردّ نداشته باشد. بنابراین فقط تجری کرده است.

محقق ابروانی در نهایت می فرماید این حرفها ناشی از دو توهم است، یکی این که «احسان» مانند تعظیم، تحقیر و ... عنوان قصدی است؛ نه واقعی و به صرف قصد محقق می شود، و دیگر این که «اخذ» مصداق احسان است، در حالی که هر دو غلط است؛ زیرا احسان عنوانی قصدی نیست، بلکه واقعی است و آنچه مصداق احسان است ردّ به مالک است؛ نه اخذ و نفس اخذ تنها مقدمه‌ی احسان است و مطلوبیت مقدمی دارد.

نقد سید خویی بر کلام محقق ابروانی رحمته الله علیه

سید خویی رحمته الله علیه که نظر خاصی به مطالب محقق ابروانی در مکاسب دارد و در بسیاری موارد نظر ایشان را می پسندد، در این جا نیز اصل تقسیمات ثلاثه‌ی محقق ابروانی رحمته الله علیه و این که احسان یک عنوان واقعی است؛ نه قصدی را می پذیرند، ولی صورت شک را نمی پذیرند که اخذ جایز نیست، بلکه به طور قاطع می فرماید «و علی الثالث لا ریب فی جواز الأخذ بنیة الرد الی صاحبه، لکونه عدلا و إحسانا»^۱ در صورت شک به رضایت یا

۱. عبارت ایشان در مصباح الفقاهة این چنین است: «ثم لا يخفى أنه ليس لقصد الرد الى المالك و عدمه موضوعية لعنواني الإحسان و الظلم، كسائر الموارد التي يكون القصد موضوعا للحكم، و ليس مأخوذاً على نحو الطريقة كما هو واضح» که باید توجه داشت کلمه‌ی «الا» در عبارت «و» ليس مأخوذ الا على نحو الطريقة» افتاده است.

۲. مصباح الفقاهة (المکاسب)، ج ۱، ص ۵۰۶:

إذا كان الأخذ بنیة الرد الى المالك فهو لا يخلو عن إحدى ثلاث صور، لأن الآخذ قد يكون عالماً بعدم رضاء المالك بأخذ ماله من الجائر، و قد يكون عالماً برضاه بذلك و قد يكون شاكاً فيه، فعلى الأول لا يجوز أخذ المال من الجائر، فإن دليل سلطنة الناس على أموالهم يقتضى كون زمام المال بيد مالک، و ليس لغيره أن يعارضه فى سلطنته على ماله؛ مثلاً إذا أطلق أحد عنان فرسه ليذهب الى البيداء لغرض عقلائي، و لم يرض برده فإنه لا يجوز لأحد أن يأخذه و يحفظه لمالک بزعم أنه إحسان إليه، لأنه تصرف فى مال الغير بدون إذنه، فهو حرام. و على هذا فلو أخذه أحد و جب عليه أن يرده الى صاحبه، لتقاعدة ضمان اليد.

و على الثانى لا شبهة فى جواز الأخذ بنیة الرد الى المالك، و لا يكون الأخذ حينئذ منافياً لسلطنته، و يكون المال المأخوذ أمانة مالکية، لا شرعية كما يظهر من المصنف. و الوجه فى ذلك أن أخذ المال من الجائر مع العلم برضاه المالك يكون شأنه شأن الوديعة المأخوذة من نفس المالك. ثم لا يخفى أنه ليس لقصد الرد الى المالك و عدمه موضوعية لعنواني الإحسان و الظلم، كسائر الموارد التي يكون القصد موضوعاً للحكم، و

عدم رضایت مالک، می تواند به قصد رد اخذ کند؛ به خاطر این که مصداق احسان و عدل است.

بنابراین ایشان صورت شک را به صورت اول یعنی علم به رضایت ملحق می کند؛ نه به صورت دوم یعنی علم به عدم رضایت و اشکالاتی که محقق ایروانی بر استدلال به قاعده‌ی احسان در صورت شک وارد کرد را جواب می دهند.

اما در مورد تعارض قاعده‌ی احسان با روایات دال بر حرمت تصرف در مال مسلم می فرماید این روایات شامل صورت اخذ از غاصب به نیت ردّ به مالکش نمی شود؛ زیرا روایات دال بر حرمت تصرف سه روایت است که عبارتند از:

۱. «لَا يَحِلُّ دَمُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ وَلَا مَالُهُ إِلَّا بِطَبِيبَةٍ تَفْسِيهِ»^۱ که از لحاظ سند صحیح است و بیان می کند

لیس مأخوذا علی نحو الطریقیة كما هو واضح.

و علی الثالث لا ریب فی جواز الأخذ بنبیة الرد الی صاحبه، لکونه عدلا و إحسانا. و یكون المأخوذ حیثئذ أمانة شرعیة عند الآخذ، فلا یضمنه مع التلف بغير تفريط، لأنه محسن، «و ما علی الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ» و لا یكون المورد مشمولاً لقاعدة ضمان الید، لا من جهة اعتبار التعدی فی مفهوم الأخذ، كما ذهب الیه شیخنا الأستاذ، لکون مفهوم الأخذ أوسع من ذلك، بل من جهة تخصیص القاعدة بالروایات الدالة علی عدم الضمان فی الأمانة، نعم لو أخذه بغير قصد الرد الی المالك فتلف عند الآخذ ضمن للمالك، لأن الأخذ ح تعد علی مال الغير، و معارضة لسلطانه، فهو حرام وضا و تکلیفا.

و قد یقال: بحرمة التصرف فیما أخذ من الجائر مع العلم بکونه مغسوبا، سواء كان الأخذ بنبیة الرد الی المالك أم لا، لقوله «لا یحل دم امرئ مسلم و لا ماله إلا بطبیبة نفس منه». و لقوله ﷺ: «فلا یحل لأحد أن یتصرف فی مال غیره بغير إذنه» فان الأخذ تصرف فی مال الغير مع عدم إحراز إذنه فیهِ، فهو حرام و ظلم، لا عدل و إحسان. و نظیر ذلك ما إذا أراد المالك بیع متاعه من شخص بخمسة دنانیر، و أراد غیره بیع ذلك المتاع من شخص آخر بثمانیة دنانیر مع عدم رضی المالك فان ذلك لا یجوز بزعم أنه إحسان الیه.

و هو ضعیف، أما الروایة الأولى فإن الحلیة و الحرمة فیها حکمان لموضوع واحد، و سبب الاختلاف إنما هو إذن المالك و عدمه، و من الواضح أن الموضوع المذكور إنما هو منافع المال التي تعود الی المتصرف من الأكل و الشرب و البیع و الهبة و نحوها، فوضع الید علی مال الغير بنبیة الرد الی المالك خارج عن حدود الروایة، فإنه لیس من المنافع العائدة الی الآخذ، بل هو من المنافع التي تعود الی المالك، و لیس للأخذ منها إلا العناء و الکلفة.

و أما الروایة الثانية فإننا نمنع صدق التصرف علی مجرد الأخذ بنبیة الرد الی المالك، إذ التصرف عبارة عن التقلب و التقلب، و لا نسلم صدقه علی ذلك، و إذا سلمنا صدقه علیه لغة، فإنه منصرف عنه عرفا، فیکون المأخوذ أمانة شرعیة عند الآخذ، فتترتب علیه أحكامها الوضعیة و التکلیفیة. و علی الجملة إن وضع الید علی مال الغير لحفظه و إیصاله الی مالکة خارج عن الروایتین موضوعا و حکما، و هذا معنی یحکم به الوجدان و أهل العرف، و یؤیده ما فی موقفة أبی بصیر من أن «حرمة مال المؤمن کحرمة دمه». نعم إذا منع المالك عن وضع الید علی ماله حتی بقصد الرد الیه کان ذلك حراما أيضا. كما أن دق أبواب الناس جائز للسیرة القطعیة فإذا منع المالك عنه کان حراما. و أما قیاس المقام ببیع مال الغير بدون إذنه فواضح البطلان.

۱. الکافی، ج ۷، ص ۲۷۳:

عَلَىٰ بْنِ إِبرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ إِبْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي أُسَامَةَ زَيْدِ الشَّحَامِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَقَفَ بِمَنْى حِينَ قَضَىٰ

تصرفاتی که عائد به متصرف (غیر مالک) است جایز نیست و نظری ندارد به تصرفاتی که صد درصد عائد به مالک است و برای متصرف جز عناء و رنج ندارد.

۲. روایت معروف «حرمة مال المسلم كحرمة دمه»^۱ که آن هم از لحاظ سند تمام است و بیش از روایت

قبلی چیزی بیان نمی‌کند.

۳. روایت «لَا يَحِلُّ لِأَحَدٍ أَنْ يَتَصَرَّفَ فِي مَالٍ غَيْرِهِ بِغَيْرِ إِذْنِهِ»^۲ که از لحاظ سند ناتمام است. این روایت هم

شامل ما نحن فيه نمی‌شود؛ زیرا اخذ از ید غاصب و سپس رد آن به مالک تصرف نیست تا مشمول این روایت شود؛ چون تصرف یعنی تقلیب و تقلب (زیر و رو کردن)؛ و فرضاً تصرف بر آن اطلاق شود، روایت منصرف از تصرفاتی است که صرفاً در راستای منافع مالک است، علاوه بر آن که این روایت از لحاظ سند ناتمام است.

بنابراین این روایات اصلاً شامل صورت شک نمی‌شود تا با قاعده‌ی احسان تعارض کنند.

و اما این که محقق ایروانی^۳ فرمودند لازمه‌ی تمسک به قاعده‌ی احسان در صورت شک آن است که بگوییم تصرف در مال دیگران به استریاح جایز است؛ مثلاً اگر کسی می‌خواهد اجناسش را به ده درصد سود بفروشد باید بگوییم برای دیگری جایز است آن اموال را با سود بیست درصد بفروشد، سید خوبی در

مَنَاسِكِهَا فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ فَقَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ اسْمَعُوا مَا أَقُولُ لَكُمْ وَاعْقِلُوا عَنِّي فَإِنِّي لَا أَدْرِي لَعَلِّي لَا أَلْقَاكُمْ فِي هَذَا الْمَوْقِفِ بَعْدَ غَائِمِنَا هَذَا ثُمَّ قَالَ: أَيُّ يَوْمٍ أَكْبَرُ حُرْمَةً؟ قَالُوا: هَذَا الْيَوْمُ قَالَ: فَأَيُّ شَهْرٍ أَكْبَرُ حُرْمَةً؟ قَالُوا: هَذَا الشَّهْرُ قَالَ: فَأَيُّ بَلَدٍ أَكْبَرُ حُرْمَةً؟ قَالُوا: هَذَا الْبَلَدُ قَالَ: فَإِنَّ دِمَاءَكُمْ وَأَمْوَالَكُمْ عَلَيْكُمْ حَرَامٌ كَحُرْمَةِ يَوْمِكُمْ هَذَا فِي شَهْرِكُمْ هَذَا فِي بَلَدِكُمْ هَذَا إِلَى يَوْمٍ تَلْقَوْنَهُ فَيَسْأَلُكُمْ عَنْ أَعْمَالِكُمْ أَلَا هَلْ بَلَّغْتُ؟ قَالُوا: نَعَمْ قَالَ: اللَّهُمَّ اشْهَدْ أَلَا مَنْ كَانَتْ عِنْدَهُ أَمَانَةٌ فَلْيُؤَدِّهَا إِلَى مَنْ أَمِنْتَهُ عَلَيْهَا فَإِنَّهُ لَا يَحِلُّ دَمُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ وَلَا مَالُهُ إِلَّا بِطَبِئَةِ نَفْسِهِ وَلَا تَظْلِمُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَرْجِعُوا بَعْدِي كُفَّارًا.

۱. الكافي، ج ۲، ص ۳۵۹:

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيْسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: سَبَابُ الْمُؤْمِنِ فُسُوقٌ وَقِتَالُهُ كُفْرٌ وَأَكْلُ لَحْمِهِ مَعْصِيَةٌ وَحُرْمَةُ مَالِهِ كَحُرْمَةِ دَمِهِ.

۲. کمال‌الدین و تمام‌النعمه، ج ۲، ص ۵۲۰:

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ الشَّيْبَانِيُّ وَعَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ الدَّقَاقُ وَالْحُسَيْنُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ هِشَامِ الْمُؤَدَّبِ وَعَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ السُّورَاقُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ قَالُوا: حَدَّثَنَا أَبُو الْحُسَيْنِ مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرِ الْأَسَدِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كَانَ فِيمَا وَرَدَ عَلَيَّ مِنَ الشَّيْخِ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عُثْمَانَ قَدَسَ اللَّهُ رُوحَهُ فِي جَوَابِ مَسْأَلِي إِلَى صَاحِبِ الزَّمَانِ عليه السلام ... وَأَمَّا مَا سَأَلْتُ عَنْهُ مِنْ أَمْرِ الضِّيَاعِ الَّتِي لِنَاحِيَّتِنَا هَلْ يَجُوزُ الْقِيَامُ بِعِمَارَتِهَا وَادَاءُ الْخَرَاجِ مِنْهَا وَصَرَفُ مَا يَفْضَلُ مِنْ دَخْلِهَا إِلَى النَّاحِيَةِ احْتِسَابًا لِلْأَجْرِ وَتَقَرُّبًا لِنَبِّنَا فَلَا يَحِلُّ لِأَحَدٍ أَنْ يَتَصَرَّفَ فِي مَالٍ غَيْرِهِ بِغَيْرِ إِذْنِهِ فَكَيْفَ يَحِلُّ ذَلِكَ فِي مَالِنَا مَنْ فَعَلَ شَيْئًا مِنْ ذَلِكَ مِنْ غَيْرِ أَمْرِنَا فَقَدْ اسْتَحَلَّ مِنَّا مَا حُرِّمَ عَلَيْهِ وَمَنْ أَكَلَ مِنْ أَمْوَالِنَا شَيْئًا فَإِنَّمَا يَأْكُلُ فِي بَطْنِهِ نَارًا وَسَيَصَلِّي سَعِيرًا ...

شیخ صدوق^۴ این روایت را از طریق چهار نفر از محمد بن جعفر الاسدی (ثقه) نقل می‌کند که متأسفانه هیچ یک از این چهار نفر توثیق

ندارند.

جواب می فرماید: فرق این صورت (تصرف به استریاح) با صورت شک واضح است و به همین وضوح اکتفاء می کند و توضیحی ارائه نمی دهد.

تقریر متن: عبدالله امیرخانی

استخراج منابع و روایات: جواد احمدی